

مروری بر نوآوری‌ها و افزوده‌های نظریه فقه نظام استاد خسروپناه در امتداد شهید صدر (قدس سره)

(یادداشت دوم: علوم انسانی اسلامی)

مؤلف: حامد خلیلی^۱

میز فقه نظام‌های اجتماعی؛ اندیشکده دینا

راهبر طرح: محسن امیدوار

چکیده

همانطور که در یادداشت اول استاد خسروپناه اشاره شد، یکی از نظریات فقه نظام که در امتداد دستگاه فقهی شهید آیت الله سید محمدباقر صدر مطرح شده است، نظریه «فقه نظام ولایی» استاد عبدالحسین خسروپناه است. ایشان در امتداد مکتب شهید صدر، در چهار جهت اصلی «پرداختن به مفاهیم زیربنایی با دید فلسفی، علم انسانی اسلامی، فقه نظام حکمرانی، و اصول فقه نظام و قواعد فقهیه مرتبط»، تولید فکر و نوآوری داشته است. همه مقوله‌ها به جز علم انسانی اسلامی در یادداشت اول بیان شد لذا در این یادداشت به نحو تفصیلی به مقوله علم انسانی اسلامی از منظر ایشان می‌پردازیم.

کلمات کلیدی

علوم انسانی حکمی، علوم انسانی اسلامی، فقه نظام‌های اجتماعی، فقه نظام ولایی، عقلانیت اسلامی.

مقدمه

رسالت علوم انسانی این است که انسان موجود و مطلوب را شناخته و راه تغییر انسان موجود به مطلوب را بیان نماید. یکی از بحث‌های پرچالش و مهم در تاریخ معاصر اسلامی، این است که آیا علوم انسانی می‌تواند به دین منتسب شود یا خیر و اگر چنین انتسابی صحیح است، چه خوانشی از علم انسانی اسلامی مصحح این انتساب است؟ البته این بحث به نحوی کلان‌تر درمورد مطلق علوم تجربی مطرح شده است که اکنون محل بحث ما نیست.

رویکرد فقه نظام‌های اجتماعی ارتباط و پیوندی ناگسستنی با علوم انسانی دارد؛ زیرا این رویکرد درصدد است تا آموزه‌های دینی را از سطح مسائل جزئی فراتر برده و به حوزه تنظیم روابط و ساختارهای کلان اجتماعی تسری دهد لذا باید موضع خود را نسبت به آن مشخص نماید. در این میان، استاد عبدالحسین

^۱، طلبه درس خارج فقه و اصول، سطح چهار حکمت متعالیه و پژوهشگر فقه نظام‌های اجتماعی

خسروپناه به عنوان یکی از پژوهشگران برجسته و صاحب نظر، نقش مهمی در توسعه و تعمیق این مباحث ایفا کرده و با ارائه نظریه خود در علم انسانی اسلامی به پیش برد این هدف کمک نموده است.

انگیزه اصلی از نگارش این یادداشت، همان اهمیت علوم انسانی اسلامی است. در این یادداشت، نگارنده سعی کرده به ارائه یک تصویر منسجم از علم انسانی اسلامی در نقشه فعالیت فقه نظام ولایی ایشان بپردازد.

۱. علوم انسانی اسلامی (علوم انسانی حکمی)

استاد خسروپناه قائل به خوانش خاصی از علم انسانی اسلامی است. در کتاب «نظریه پردازی در علوم انسانی حکمی»، «درس گفتارهای فقه نظام ولایی»، «در جست و جوی علوم انسانی اسلامی» و ... به تفصیل بحث شده و مفصل ترین بحث در کتاب «نظریه پردازی در علوم انسانی حکمی» آمده است. به بیان ایشان، نقشه راه ما در تولید نظریه و تولید علوم انسانی حکمی (همان علوم انسانی اسلامی)، فرایندی است که چهار مرحله دارد: ۱. تدوین فلسفه دانش که استادان هر رشته باید به آن بپردازند (خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبایی. معاونت پژوهشی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۱) و بدین وسیله تلقی ما از علوم انسانی مدرن مشخص شود (همان، ص ۲۹)؛ ۲. تبیین مبانی ناظر به علوم انسانی (همان، ص ۳۴۱) و به عبارت دیگر، نظریه های علم اسلامی تولید شود (همان، ص ۲۹)؛ ۳. تبیین روش (روش شناسی)؛ ۴. کاربرد مبانی و روش در تولید نظریه (همان، ص ۳۴۱) و در نتیجه علم اسلامی و رشته های مختلف علوم انسانی اسلامی تکوین پیدا کنند (همان، ص ۲۹). در مورد مرحله اول، فلسفه های مضاف به علوم دانش هایی هستند که به پرسش های بیرونی مضاف الیه خود پاسخ داده و وارد مسائل درون علمی آن نمی شوند؛ مانند فلسفه فیزیک (خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۹، ص ۷۷). باید فلسفه علوم هم با رویکرد تاریخی و توصیفی و هم با رویکرد منطقی و هنجاری به واکاوی علوم و دانش ها با نگاه درجه دو بپردازد؛ یعنی ابتدا با رویکرد تاریخی (یعنی بررسی درجه دو تغییرات یک واقعیت یا گزاره های یک علم به ترتیب تاریخی) به پرسش های مربوط به حقایق یا علوم پرداخته و همچون عملیات دیدبانی در مناطق جنگی که فضای کلی منطقه جنگی را رصد می کند، نگرشی کلان به آن واقعیت یا علم را محقق می سازد و سپس با رویکرد منطقی و عقلی به آسیب شناسی پاسخ ها و نظریه های آنان می پردازد و سپس به نحو ایجابی پاسخ های بایسته را ارائه می دهد. البته رابطه متقابلی میان رویکرد تاریخی و منطقی وجود دارد بدین نحو که رویکرد تاریخی در تکمیل رویکرد منطقی و رویکرد منطقی در اصلاح رویکرد تاریخی موثر است و نوعی دور هرمنوتیکی میان این دو رویکرد برقرار است (همان، ص ۸۲ و ۸۳). مرحله دوم به مبانی اسلامی ناظر به علوم انسانی در حیطه های «هستی شناسی، انسان شناسی، معرفت شناسی، ارزش شناسی و دین شناسی» می پردازد. در مرحله سوم، در مقابل روش های غربی و مرسوم،

روش مختار ایشان ذکر می‌شود که الگوی اجتهادی - حکمی نام دارد (خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبایی. معاونت پژوهشی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۳). «حکمت»، «عقلانیت مدلل^۲ نافع»ی است که می‌تواند به صورت قیاس‌پذیر مبانی فلسفی علوم را داوری نماید (خسروپناه، عبدالحسین و عاشوری، مهدی، ۱۴۰۰، صص ۱۷۰ و ۱۷۱). «اجتهادی»، اشاره به سه قسم اجتهادی دارد که توسط ایشان مطرح شده است. اجتهاد قسم اول همان اجتهاد مرسوم حوزه‌هاست که استنباط و برداشت روش‌مندانه از نصوص می‌باشد اما اجتهاد قسم دوم و سوم بنا به گفته ایشان، از ابتکارات این محقق است (خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبایی. معاونت پژوهشی، ۱۴۰۰، ص ۲۸۸ و ۲۸۹). اجتهاد قسم دوم^۳، اجتهاد از متن دین به سوی شناخت انسان محقق است (خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۸، ص ۹۳ و ۹۴). «اجتهاد قسم سوم، برای تغییر انسان محقق به سمت انسان مطلوب است.» (خسروپناه، ۱۴۰۲، ص ۲۸۰). این همان اجتهادی است که عالم دینی توسط آن، نظام حکمرانی را ترسیم و کشف می‌کند (البته نه اینکه پیاده و محقق کند). در این راستا به همراه نخبگان و دانشمندان ساختارسازی می‌کند و حتی در سیاست‌گذاری‌ها هم نقش دارد چراکه اندیشمند دینی در عالم عین است که می‌تواند نقص‌های نظریه‌اش را ببیند و آن را اصلاح نماید. ایشان بر این باور است که اولاً، با بهره‌گیری از منابع دینی می‌توان مدل خاصی در زمینه روش‌شناسی علوم انسانی به نام روش‌شناسی اجتهادی ارائه کرد. ثانیاً، روش‌شناسی اجتهادی می‌تواند در تولید علوم انسانی اسلامی مؤثر باشد. ثالثاً، با استفاده از روش‌شناسی اجتهادی، فرایند چگونگی تولید علوم انسانی اسلامی بیان می‌گردد (خسروپناه، عبدالحسین و شورای عالی انقلاب فرهنگی. شورای اسلامی‌شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی. دبیرخانه، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۰۸). اعتقاد ایشان بر این است که در علوم طبیعی و انسانی دینی باید از روش نقل دینی یعنی قرآن و سنت نیز بهره برد. به بیان ایشان، باید به این جا رسید که علاوه بر سه روش تجربه و عقل و شهود، وحی نیز در روش‌شناسی علوم تجربی و کشف واقع و فایده، نقش مؤثری داشته باشد. تأثیرگذاری وحی در علوم طبیعی و انسانی، به مقام موضوع‌یابی و گردآوری اطلاعات که مورد قبول دیگران نیز است، منحصر نمی‌گردد؛ بلکه نصوص دینی با روش اجتهادی در مقام داوری و حکم‌شناسی نیز در عرصه علوم تجربی نقش دارد^۴. البته

^۲ محقق: در بیان استاد خسروپناه معرفتی که ناشی از دلیل منطقی و قابل اثبات باشد، مدلل و معرفتی که ناشی از علت و عامل غیر منطقی باشد، معلل بیان شده است (خسروپناه، عبدالحسین و پناهی آزاد، حسن، ۱۳۸۹، ص ۳۰).

^۳ البته استاد خسروپناه سابقاً چهار قسم اجتهاد را مطرح می‌کرد که در کتاب بیست‌گفتار مطرح شده است اما در نظر نهایی‌شان که در کتاب حکمت و فقه حکمرانی و نظریه‌پردازی در علوم انسانی حکمی بیان شده است، سه نوع اجتهاد را بیان می‌کند که در حقیقت اجتهاد قسم اول و دوم در تقسیم چهارقسمی را یکی در نظر گرفته است. به همین جهت، اجتهاد قسم سومی که در بیست‌گفتار بیان شده است، همان اجتهاد قسم دوم در نظر نهایی ایشان است.

^۴ روش اجتهادی در برابر روش نسبی‌گرایانه نظریه قبض و بسط و نظریه تاریخی‌نگری در هرمنوتیک فلسفی است. اگر شخصی به این دو نظریه نسبی‌گرایی اعتقاد داشته باشد، نمی‌تواند کشف واقع را ادعا کند.

این سخن به معنای نقلی‌سازی علوم و بسنده کردن به نقل در پذیرفتن گزاره‌های علمی نیست بلکه معتقد است که تجربه و استدلال قطعاً از روش‌های معرفتی ماست. بنابراین بنظر ایشان روش‌شناسی ما عام است و عقل، نقل و تجربه را در بر می‌گیرد و حتی معتقد است روش شهودی^۵ نیز در تولید علوم انسانی حکمی نقش دارد (خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبایی. معاونت پژوهشی، ۱۴۰۰، ص ۷۳). «عقلانیت اسلامی از روش‌های مختلف تجربی و عقلی و شهودی و نقلی - دینی بهره می‌برد تا واقعیت را در ابعاد مختلفش بشناسد. عقلانیت اسلامی، فرآیندی ترکیبی است و متون دینی بر مجموع این چهار روش تجربه، عقل، شهود و نقل دینی تأکید کرده و از همه آن‌ها استفاده می‌کند.» (خسروپناه، عبدالحسین و شورای عالی انقلاب فرهنگی. شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی. دبیرخانه، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۱۷). در **مرحله چهارم** «استادان علوم انسانی بعد از آنکه فلسفه دانش خود را بر اساس آنچه اکنون و در غرب رایج است به دست آوردند و دانش محقق را شناختند و یک نگاه درجه دوم به آن دانش پیدا کردند و نیز بعد از آنکه با مبانی مهم و روش حکمی - اجتهادی آشنا شدند، به ارتباط مسائل دانش خود با مبانی پی خواهند برد و به روش‌های مختلف توجه پیدا خواهند کرد و تعارض‌ها، چالش‌ها و اشتراکات مبانی و روش‌ها را خواهند دید و با جایگزینی مبانی و روش‌های اسلامی به جای مبانی و روش‌های آن دانش، می‌توانند به دستاورد و نظریه جدیدی دست یابند که نظریه حکمی خواهد بود.» (خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبایی. معاونت پژوهشی، ۱۴۰۰، ص ۳۴۲ و ۳۴۳).

جمع‌بندی

همانطور که بیان شد، یکی از نظریات مهم در علوم انسانی اسلامی که توانسته است جایگاه خود را به نسبت فقه نظام‌های اجتماعی مشخص نماید، نظریه علوم انسانی حکمی استاد عبدالحسین خسروپناه است. در دیدگاه ایشان، برای تولید علوم انسانی باید چهار مرحله طی شود: اول؛ فلسفه دانش تدوین شود. دوم؛ مبانی ناظر به علوم انسانی تولید شود. سوم؛ روش‌شناسی روشن شود که بنظر ایشان، الگوی اجتهادی - حکمی است. حکمت اشاره به معرفت منطقی نافی دارد که می‌تواند مبانی فلسفی علوم را داوری نماید و اجتهادی اشاره به سه قسم اجتهاد دارد. اجتهاد قسم اول، همان اجتهاد مرسوم است. اجتهاد قسم دوم، اجتهاد از متن دین به سوی شناخت انسان محقق است و اجتهاد قسم سوم، برای تغییر انسان محقق به سمت انسان مطلوب است. چهارم؛ مبانی و روش به کارگرفته شود تا نظریات علوم انسانی اسلامی تولید شود.

^۵ محقق: مقصود استاد از روش شهودی، شهود عرفانی است.

منابع

- خسروپناه، عبدالحسین. ۱۳۸۹. *فلسفه فلسفه اسلامی*. فلسفه فلسفه اسلامی. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. سازمان انتشارات.
- . ۱۳۹۸. *بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی*. بیست گفتار درباره فلسفه و فقه علوم اجتماعی. مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- . ۱۴۰۲. *حکمت و فقه حکمرانی*. دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- خسروپناه، عبدالحسین و پناهی آزاد، حسن. ۱۳۸۹. *هستی شناسی معرفت*. هستی شناسی معرفت. امیرکبیر.
- خسروپناه، عبدالحسین و دانشگاه علامه طباطبائی. معاونت پژوهشی. ۱۴۰۰. *نظریه پردازی در علوم انسانی حکمی*. نظریه پردازی در علوم انسانی حکمی. دانشگاه علامه طباطبائی. مرکز چاپ و انتشارات.
- خسروپناه، عبدالحسین و شورای عالی انقلاب فرهنگی. شورای اسلامی شدن دانشگاه ها و مراکز آموزشی. دبیرخانه. ۱۳۹۳. *در جستجوی علوم انسانی اسلامی*. در جستجوی علوم انسانی اسلامی. نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه ها. دفتر نشر معارف.
- خسروپناه، عبدالحسین و عاشوری، مهدی. ۱۴۰۰. *فلسفه علم، فناوری و جامعه*. فلسفه علم، فناوری و جامعه. دانشگاه آزاد اسلامی. نشر علمی و دانشگاهی.